

## کارکردهای تربیتی هنر قصه از نظر مولوی

ابوالفضل بختیاری \*

حسن خلجی \*\*

پذیرش نهایی: ۹۲/۴/۱۶

دریافت مقاله: ۹۱/۸/۶

### چکیده

این تحقیق با هدف بررسی افکار و نظریات مولوی در باره کارکردهای تربیتی هنر قصه به رشته تحریر در آمده است. روش این مطالعه توصیفی - تحلیلی است. پس از بررسی و نقد آثار این دانشمند بزرگ مسلمان، مشخص شد که مولوی معتقد است، قصه و نقل حکایات آموزنده یکی از ابزارهایی است که باعث آرامش خاطر روحی و روانی افراد می‌شود. شنیدن و گذر بر احوال شخصیت‌ها و قهرمانهای قصه و تطبیق وضع خود با آنها به ما بینشی می‌دهد تا ضمن سنجش و ارزیابی رفتار و اندیشه خود به اصلاح و تقویت آنها بپردازیم. مولوی پیامها و گزاره‌های مفهومی قصه‌ها و حکایات را یکی از مهمترین عوامل آگاهی و بینش‌مندی می‌داند و نقش این پیامها را در تربیت و هدایت انسانها بسیار سودمند می‌داند به گونه ای که تأمل و تفکر در محتوای قصه‌ها افراد را از گرفتار شدن در رنجها و محتتها می‌رهاند. وی روش قصه‌سرایی و حکایت‌پردازی را یکی از بهترین وسیله‌های ایجاد الگوهای ذهنی و رفتاری برای متربیان و القای غیر مستقیم مفاهیم به آنان می‌داند.

**کلید واژه‌ها:** قصه و داستان در مثنوی، نقش قصه در آموزش و پرورش، هنر و آموزش و پرورش، قصه و کارکردهای تربیتی آن.

\* نویسنده مسئول: پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی)

[Bakhtiari.abolfazl@gimail.com](mailto:Bakhtiari.abolfazl@gimail.com)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی اراک

[Hasan6188.@yahoo.com](mailto:Hasan6188.@yahoo.com)

## بیان مسئله

قصه‌گویی یکی از مهمترین ابزارهای الهی در القا و آموزش گزاره‌های دینی به بشر است. هنر قصه‌گویی یکی از روشهای تربیتی است تا آنجا که می‌توان قصه‌گویی را بهترین روش تعلیم تربیت در کودکان و نوجوانان به شمار آورد که در تربیت و پرورش غیر مستقیم کودکان نقش بسیار مهمی دارد. هنر و تعلیم و تربیت از آغاز آفرینش انسان با یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ این دو تأثیر و تأثر عمیق و استواری بر یکدیگر دارند به گونه‌ای که مانایی و پایایی هنر به رعایت تعلیم و تربیت و آغاز آن، که کلمه و کلام است به استفاده از هنر منوط است. هنر همواره از ملزومات آموزش و پرورش در هدایت انسان به سوی کمال، و رشد و تعالی هنر در گرو آموزش و پرورش است. قصه یکی از جنبه‌های هنر است که همواره در آموزش و یادگیری و تربیت نیروی اندیشه کاربرد مؤثری داشته است. «قصه بیانگر دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او و وسیله‌ای برای انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسلهای دیگر بوده است» (دیویی، ۱۳۷۰: ۵). در قصه با القای غیرمستقیم محتوای مورد نظر به متربیان، کیفیت آموزش و پرورش را می‌توان به طور چشمگیری افزایش داد و با استفاده از آن می‌توان آگاهی و بصیرتی در انسان ایجاد کرد که رفتار و افکار پسندیده و ناپسند را از یکدیگر تشخیص دهد و در باره آنها به تفکر پردازد.

کودکان افسانه‌ها می‌آورند  
درج در افسانه‌شان بس سر و پند  
هزلها گویند در افسانه‌ها  
گنج می‌جو در ویرانه‌ها

(مولوی، دفتر سوم، ابیات ۲۶۰۲ و ۲۶۰۳)

قصه و قصه‌گویی به اندازه عمر پیدایش زبان و گویایی انسان است. شرح جنگها و تکاپوهای پدران، قصه‌های مادران، قصه‌گوییهای دربار پادشاهان و نقلی افسانه‌گویان و حکایت پردازان و پرده‌خوانان نشان می‌دهد که زندگی انسان هیچ‌گاه از «قصه» تهی نبوده است (پورخالقی، ۱۳۷۱: ۱۵ و ۱۶). انسان به دلیل ویژگیهای خاص روحی خود به قصه علاقه دارد و چه بسا راه و رسم قهرمانان آن را الگوی خود قرار دهد (دیویی، ۱۳۶۶: ۵). پس با قصه نه تنها می‌توان انسان را با میراثهای فرهنگی و آداب جامعه خود و جهان آشنا ساخت و قدرت تفکر او را پرورش داد، بلکه می‌توان زمینه خودسازی و جامعه‌سازی را در او برانگیخت (پورخالقی، ۱۳۷۱: ۱۶). محکمترین

دلیل بر ریشه دار بودن علاقه انسان به قصه، توجه کتابهای دینی و بویژه قرآن مجید به قصه است. بسیاری از نویسندگان و شاعران و عارفان نیز افکار خود را در قالب قصه بیان کرده‌اند (رهگذر، ۱۳۶۶: ۱۲). اصرار قرآن بر قصه گویی و قصه خوانی هر خواننده‌ای را به وجد و شگفتی وا می‌دارد. انسان از خود می‌پرسد مگر قصه چیست و چه می‌کند که آفریدگار هستی در آخرین پیام به آفریده خویش این چنین قصه می‌گوید و او را به تأمل در قصه‌ها فرا می‌خواند. در واقع، پاسخ این پرسش را باید در مفهوم و معنای «قصه» در قرآن و «شیوه قصه نویسی قرآن» جستجو کرد (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۸).

به جرأت می‌توان گفت که در میان اقوام و فرهنگهای گوناگون، هیچ قالب بیانی به قدر قصه نافذ و مؤثر نبوده است. این تأثیر آن گاه که با بلاغت و اعجاز وحی همراه شود، بسی افزون می‌شود. در طول تاریخ دعوت اسلامی، مردم از همین قصه‌های قرآنی درس گرفته، و پیام آموخته‌اند؛ ادبیاتی مستقل بر نهاده، و با آنها زیسته‌اند. در همان آغاز دعوت نیز قصه گویی قرآن از ابزارهای تبلیغی آن بود؛ به همین دلیل که قصه جایگاهی بلند در تربیت نفوس و تهذیب جانها دارد (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۰).

قصه گویی تجربه مشترک همه انسانهاست و انسانی را نمی‌توان یافت که فاقد چنین تجربه‌ای باشد. بقا و دوام آداب، رسوم و فرهنگ جوامع مرهون قصه و داستان است. پشتوانه بسیاری از اصول علمی دنیا قصه و داستان است که از آن به تجربه علمی یاد می‌شود. گزاره‌های علمی وقتی به ما در اثبات یک مسئله علمی یاری می‌کند که داستان مفاهیم علمی را بدانیم. هر چه اشراف ما بر این مفاهیم بیشتر باشد نتایج، یقینی‌تر خواهد بود. اگر داستان علمی کشف اتم توسط "انیشتمین" را بیشتر بفهمیم، تسلط ما بر نظریه انیشتمین بیشتر خواهد بود. تمام قضایای ریاضی که اکنون به صورت گزاره‌های علمی محض عرضه می‌شود برگرفته از تجربیات علمی عالمان و دانشمندانی است که قصه علمی و تجربی آن را حذف کرده‌اند و محتوا و مضمون آن به صورت اصل، قانون و یا قضیه باقی مانده است.

بنابراین هنر قصه همواره به عنوان یکی از لوازم و روشهای اصلی تبلیغ و تعلیم و تربیت مورد استفاده است که پیامبران و مربیان بزرگ در هدایت انسانها از آن بهره‌های فراوانی برده‌اند. می‌توان از روشهای آرامش درونی، عبرت آموزی، ایجاد بصیرت و شناخت و عرضه الگوهای مناسب نام برد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

## ۱ - آرامش درونی

«در دنیایی که آرمانهای حاکم بر آن حتی طالبان جان را در حد طالبان نان تنزل می دهد و مذهب مختار اهل آن اشتغال به تمام آنچه در فراسوی دنیای حس است، مذهب تلقی می کند، باز این قصه ها می تواند لامحاله بر کسانی که از احساس دلزدگی و وانهادگی غشیان آور و بدبینانه که بیماری قرن ماست جان خود را سرخورده و ملول می یابند، روزنه یی بگشاید؛ در چنین حالی است که نفس هوای تازه ای به این ملولان آرامش می دهد؛ آنها را برای تحمل دنیایی که خود را به زندگی در خذلان و ملال آن محکوم می یابند، قدرت و طاق تازهای می بخشد و تجربه ای زودگذر را از آنچه با دستیابی به سرّ قصه ها از دنیای ماورای حس به آنها می دهد، لحظه ای چند آنها را از دنیای خور و خواب و خشم و شهوت بیرون می کشد و با نفعه روح انگیز عرفان از خود جوشیده ای که در اجزای قصه ها هست خاطر آنها را تسلیت و سکون می بخشد (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۱۰ و ۱۱).

براین اساس مولوی بیان می کند قصه و نقل حکایات آموزنده یکی از ابزارهایی است که باعث آرامش خاطر روحی و روانی افراد می شود و معتقد است انسانهایی را که در اثر بی توجهی و فشارهای اجتماعی و فردی هم نوعان خود دچار التهاب روحی شده اند، می توان با قصه و داستان به آرامش و طمأنینه دعوت کرد؛ زیرا بیان فرجام و سرگذشت افرادی که باعث رنجش و ناراحتی هم نوعان خود می شدند، می تواند در تسکین و درمان روحی افراد رنجور و نژند نقش مؤثری ایفا کند.

باز گو تا قصه درمان ها شود      باز گو تا مرهم جانها شود  
باز گو کز ظلم آن استم نما      صد هزاران زخم دارد جان ما

(مولوی، دفتر اول، ابیات ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴)

مولوی با الهام از آیات «الْمُ يَجِدُكَ يَتِيْمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ» (ضحی / ۶-۷) حکایت اسرار آمیز حلیمه سعدیه (دایه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله)<sup>(۱)</sup> را بیان می کند و صراحتاً این مطلب را می آورد که محتوا و مضامین قصه ها باعث آرامش خاطر روانی و رهایی از سرگشتگی های روحی نوع بشر می شود.

## قصه راز حلیمه گویمت

## تا زدایت داستان او غمت

(مولوی، دفتر چهارم، بیت ۹۱۵)

حکایت از این قرار است که <sup>(۲)</sup> «حلیمه وقتی پیامبر را از شیر باز گرفت، همراه خود آورده بود تا به جدّ بزرگوارش عبدالمطلب بسپارد. او همین که قدم در محوطه کعبه نهاد، هاتفی غیبی او را مورد خطاب قرار داد. حلیمه هر چه اطراف را نگریست تا صاحب ندا را پیدا کند توفیق نیافت و همچنان در بهت و حیرت فرو رفته بود؛ اما ندا قطع نمی شد. سرانجام محمد صلی الله علیه و آله را بر زمین نهاد و به جستجو پرداخت، باشد که منشأ ندا را پیدا کند؛ این بار نیز موفق نشد؛ ناچار به سوی محمد صلی الله علیه و آله باز گشت تا او را در آغوش بگیرد و به سوی خانه عبدالمطلب حرکت کند. اما با کمال تعجب محمد صلی الله علیه و آله را در آنجا ندید. او واقعاً گم شده بود. حلیمه سراسیمه و مضطرب شد؛ بی اختیار به این سو و آن سو می دوید و شیون می کرد. یک به یک در منازل کعبه را می کوفت و سراغ محمد صلی الله علیه و آله را می گرفت و آنها نیز اظهار بی اطلاعی می کردند. در این اثنا پیرمردی عصا زنان پیش حلیمه آمد و گفت چه اتفاقی رخ داده است؟ حلیمه ماجرا را نقل کرد. آن پیرمرد به حلیمه دلداری داد و گفت هیچ اندوهگین مباش که من بزرگی را به تو نشان می دهم که فوراً به تو می گوید که این طفل هم اکنون کجاست. حلیمه شادمان شد. آن پیرمرد، حلیمه را پیش بتِ عَزْرَى برد و سپس خود در برابر آن بت سجده کرد و خطاب به آن گفت ای خداوند عرب، ای دریای فضل و کرم، این حلیمه طفلی را گم کرده که نامش محمد صلی الله علیه و آله است. همین که نام محمد صلی الله علیه و آله بر زبان پیرمرد جاری شد، همه بتها سر خم کردند و گفتند ای پیرمرد چه می گویی ما خود به وسیله آن شخص سرنگون خواهیم شد و بساطمان برچیده خواهد شد. هیچ می دانی از ظهور چه کسی خبر دادی؟ وقتی پیرمرد این صحنه را دید از هول بدنش لرزید و عصا از دستش بر زمین افتاد و حلیمه نیز خود را بکلی باخته بود به طوری که از شگفتی این صحنه غم گم شدن طفل از یادش رفت. از آن طرف وقتی خبر گم شدن محمد صلی الله علیه و آله به عبدالمطلب رسید، سینه زنان و شیوه کنان به کعبه در آمد و با خداوند به راز و نیاز پرداخت و از درگاه الهی در خواست کرد فرزندش را به او نشان دهد. دعای او مقبول درگاه خداوندی افتاد و ناگهان ندا آمد که محمد صلی الله علیه و آله هم اکنون در فلان صحرا در زیر یک درخت مشغول بازی است» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۸۹).

مولوی با بیان این داستان به انسانهای دردمند و سرگشته این نکته را یادآور می شود که کلید

دردها و آلام و نارسایهای روحی و روانی بشر دست خداوند است و ذکر این گونه حکایات و اندرزها افسانه پردازی نیست بلکه وصف حال انسان است .

این حکایت نیست پیش مرد کار      وصف حالست و حضور یار غار

(مولوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۴۹)

## ۲ - عبرت آموزی در اثر قصه و داستان

داستانها و قصه ها بیان حال اشخاصی است که در گذشته زندگی می کردند و با رعایت و عدم رعایت اصول الهی و انسانی به سعادت یا شقاوت رسیده اند. شنیدن و گذر بر احوال شخصیت ها و قهرمانهای قصه و تطبیق وضع خود با آنها به ما بینشی می دهد تا ضمن سنجش و ارزیابی رفتار و اندیشه خود به اصلاح و تقویت آنها پردازیم؛ آن چنانکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً» (یوسف / ۱۱۱).

مولوی در باره تأثیر تطبیق با شخصیت و افراد قصه می گوید: قصه ها بیان حال انسانهایی است که در گذشته مثل ما زندگی می کردند و اگر ما بتوانیم بخوبی اندیشه ها و آمال آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و سپس به واکاوی رفتار خود پردازیم، هم در دنیا و هم در آخرت کامیاب و سعادت مند خواهیم بود .

بشنوید ای دوستان این داستان      خود حقیقت نقد حال ماست آن

نقد حال خویش را گر پی بریم      هم ز دنیا هم ز عقبی برخورداریم

(مولوی، دفتر اول، بیت ۳۵)

قصه ها به بیان تجربه های تلخ و شیرین بشر می پردازند که یاد آوری این تجربه ها باعث آگاهی و عبرت افراد می شود. مولوی خطاب به انسانها می گوید: این همه حکایات و داستانها برای این نقل می شود تا تو از آن عبرت بیاموزی و در برابر احکام الهی سر تعظیم فرود بیاوری و در همه احوال از تصمیمات خداوند خشنود باشی؛ زیرا رضای به حکم الهی سبب می شود هر گاه با رویدادی ناگوار روبه رو شدی با روشن بینی به خود بیندیشی که در پس هر گریه خنده ای است و سعادت و کمال را از دل ناملایمات می توان بیرون کشید، اما کسانی که از این حکایات استفاده نمی کنند و در معانی آن ژرف اندیشی نمی کنند از ترس روبه رو شدن با رویدادهای ناگوار، دچار

تشویش و سردرگمی شوند.

عبرت است آن قصه، ای جان مر تو را  
تا که زیرک باشی و نیکو گمان  
تا که راضی باشی از حکم خدا  
چون بینی واقعه بد ناگهان  
دیگران گردند زرد از بیم آن  
تو چو گل خندان گه سود و زیان

(مولوی، دفتر سوم، ابیات ۳۲۵۵ تا ۳۲۵۷)

مولوی با اشاره به داستانهای قرآن بر این عقیده است که خداوند در قرآن کریم داستانها و قصه‌های زیادی را برای انسانها بیان کرده است تا با عبرت از سرنوشت افراد داستان در حرکت به سوی کمال دچار خطا و اشتباه نشوند؛ به عنوان مثال خداوند با بیان داستان حضرت موسی و فرعون به انسان یادآوری می‌کند که موسی سرشت نیک و فرعون سرشت بد شماس. اگر رو به سوی نور موسی بیاورید، سعادتمند، و در غیر این صورت در نیل نفس خود هلاک خواهید شد.

ذکر موسی بند خاطرها شده است  
کین حکایتها ست که پیشین بُدست  
ذکر موسی بهر رو پوش است لیک  
نور موسی نقد توست ای مرد نیک  
موسی و فرعون در هستی توست  
باید این خصم را در خویش جُست

(مولوی، دفتر سوم، ابیات ۱۲۵۱-۱۲۵۳)

قرآن کریم برای هدایت و عبرت مردم از قصه استفاده کرده است؛ به عبارت دیگر، مقصود قرآن از قصه گویی، سرایش داستان با ذکر موارد درشت و ریز آن نیست، بلکه برای هدایت و سعادت مردم از زبان قصه استفاده می‌کند: «و كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»: و هریک از سرگذشتهای پیامبران را که بر تو باز می‌گوییم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در این اخبار حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکارتی است (هود/ ۱۲۰).

حرف قرآن را بدان که ظاهری است  
زیر ظاهر باطنی بس قاهری است

(مولوی، دفتر سوم، بیت ۴۲۴۴)

در سوره یوسف، بعد از اینکه به زحمتهای کلی پیامبران و بازتاب منفی بیشتر مخاطبان و سرنوشت برخی از کافران اشاره می‌کند، حکمت تمام آن داستانها را پندآموزی آیندگان عاقل و پویندگان خردمند اعلام می‌کند: «لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب ما كان حديثا يفترى و لكن تصديق الذي بين يديه و تفصيل كل شيء و هدى و رحمه لقوم يؤمنون»: به راستی در

سرگذشت آنان برای خردمندان پندی است؛ گفتاری دروغ نیست؛ بلکه توضیح تمام امور و برای گروهی که ایمان می آورند مایه هدایت و رحمت است» (یوسف ۱۱۱).

هست قرآن مر ترا همچون عصا کفرها را در کشد چون ازدها

(مولوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۰۹)

### ۳- ایجاد بصیرت و شناخت

یکی از محورهای اساسی در آموزش و پرورش، توجه به شاخص معرفت و بصیرت است. هنر قصه می تواند در رسیدن به این شاخص کمک شایانی بکند. عرضه قصه به شیوه صحیح می تواند نوعی آگاهی عمیق و گسترده به وجود آورد که نتیجه آن ایجاد پیوند بین انسان و واقعیت مورد نظر است. در واقع «تبدل و تحولات دایمی که در جهان و انسانها مشاهده می شود، می تواند وسیله آگاهی خوبی برای ما باشد» (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۰۴).

«قصه ها از ابزار بنیادین معنا دهی و الگوی طبیعی تفکر به شمار می رود که ما پیش از مدرسه از طریق افسانه ها، داستانهای کودکان و تاریخچه خانوادگی خود، آنها را فرا می گیریم. قصه ها ترکیب قدرتمندی برای سازماندهی و انتقال اطلاعات و معنا دهی به زندگی دارند. در واقع در جریان هر قصه ممکن است، شخصیت های آن با بحرانی روبه رو شوند و در صدد حل آن بر آیند. عرضه این روش به صورت مستقیم به افراد آسان نیست ولی می توان از طریق قصه گویی به این هدف دست یافت (اسکندری، کیانی، ۱۳۸۶). «کودکان و نوجوانان ضمن داستانها و افسانه ها با واقعیتها و تجربه های زندگی آشنا می شوند؛ شادی و غم، کامیابی و ناکامی، امیدواری و نومیدی، محرومیت، ستم و ستمکار، عدالت و عادل، علم و عالم، دموکراسی و استبداد و خلاصه همه رنگهای زندگی را تجربه می کنند و با آنها آشنا می شوند» (شعاری نژاد، ۱۳۷۴: ۷۵).

مولوی پیامها و گزاره های مفهومی محتوای قصه ها و حکایات را یکی از مهمترین عوامل آگاهی و بینش متریان می داند و نقش این پیامها را در تربیت و هدایت انسانها بسیار سودمند می داند به گونه ای که تأمل و تفکر در محتوای قصه ها افراد را از گرفتار شدن در رنجها و محنتها می رهاند و راهکارها و مسیرهای صحیح را به آنان می نمایاند.



یک حکایت بشنو اینجا ای پسر تا نگردي مُمتَحَن اندر هُنر

(مولوی، دفتر ششم، بیت ۲۷۳۶)

وی به مخاطبان توصیه می‌کند بهره‌گیری و نفع بردن از قصه‌ها و حکایات زمانی فراهم می‌شود که صورت را از معنا و منطوق را از مفهوم جدا کنند و به تجزیه و تحلیل دقیق معانی و مفاهیم داستانها پردازند تا از گزاره‌ها و پیامها بهره‌وافی را ببرند.

بشنو اکنون صورت افسانه را لیک هین از که جدا کُن دانه را

(مولوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۲)

مولوی معتقد است کشف معانی در حکایات مورخان و تاریخ نگاران کمک زیادی به شکل‌گیری سازه‌های شناختی افراد می‌کند و آنان را در توفیق و کامیابی در راه رسیدن به اهداف یاری خواهد کرد.

یک حکایت بشنو از تاریخ گوی تا بری زین راز سر پوشیده بوی

(مولوی، دفتر سوم، بیت ۹۷۶)

«معنی قصه‌گه گاه سرّ پنهانی است که در زیر و بم لفظ پنهان است و ظاهر قصه همواره نمی‌تواند از آن خبر دهد. قصه حال کوه را دارد که از حقیقت آنچه به صورت انعکاس صوت از آن بر می‌آید و در آن فرو می‌پیچد آگاه نیست. در عین حال مخاطب هم اگر در ورای صورت قصه، سرّ معنی را نجوید یا نیابد در حکم آن است که از قصه چیزی جز یک انعکاس خالی درک نکرده باشد.» (زرین کوب، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۸۰). مولوی دلیل این را که مخاطبان در داستانها گوهر حقیقت را بهتر درک می‌کنند این‌گونه بیان می‌کند که داستانها حقایق و وقایع را به صورت مشهود و عینی برای مخاطبان جلوه می‌دهد و به همین دلیل تأثیر آن از قیاس و استدلال نظری و ذهنی بیشتر است.

یک حکایت بشنو ای گوهر شناس تا بدانی تو عیان را از قیاس

(مولوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۱)

#### ۴ - عرضه الگوهای مناسب

قصه‌گویی در آموزش و پرورش روشی است که به وسیله آن می‌توان به طور غیر مستقیم در اعماق متربیان تأثیر گذاشت. داستان نویسی و قصه‌گو، ضمن بیان وقایع مهم اقوام، ملتها و

شخصیت‌های مهم تاریخ، روح خواننده و شنونده را به همراه خویش تا عمق تاریخ می‌برد و الگوهایی را برایش مجسم می‌سازد تا از گفتار و رفتارشان سر مشق بگیرند و پیروی کنند. «تأثیرات قصه و داستان غیر مستقیم و نا مرئی است؛ به طور غیر مستقیم راه را نشان می‌دهد و هدایت می‌کند؛ عبرت می‌دهد؛ موعظه می‌کند؛ تشویق می‌نماید؛ می‌ترساند؛ امیدوار می‌کند و همه آنها به طور غیرمستقیم القا می‌شود و به همین دلیل پایدار خواهد بود» (امینی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۱۰۹). «در واقع شنیدن قصه یکی از کارهای مورد علاقه (انسانها) است. آنها با هیجان زیاد به داستان گوش می‌دهند و خود را در اختیار قصه گو قرار می‌دهند که در این صورت به صورت غیر مستقیم تأثیرات لازم را می‌پذیرند. قصه، نه تنها پیامهای مفیدی برای (انسانها) دارد، بلکه اگر به گونه‌ای جذاب و مناسب طراحی و بیان شود، (مخاطبان) می‌کوشند خود را با شخصیت‌های آن قصه همانند سازند» (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

«دانشمندان تعلیم و تربیت، افسانه سازی و داستان‌سرای را پلی می‌دانند که دنیای افسانه ای تخیلی کودک را به دنیای واقعی بزرگسالان ارتباط می‌دهد و چه بسا که انسان را به ارزشهای اخلاقی راهنمایی کند. داستان بزرگترین وسیله ظهور وجدان پاک و خوی و خصلت پسندیده در کودک است و ثبات این صفات در او به درجه نفوذ و تأثیر آن بستگی دارد. داستان معلم جذاب و دوست داشتنی است که کودک را با انواع فرهنگها و معرفتها آشنا می‌کند» (شعاری نژاد، ۱۳۷۴: ۷۶ و ۷۷).

سرانجام و نهایت شخصیت‌ها و قهرمانهای داستانها و افسانه‌ها، نقد تفکرات و بازتاب احوالات درونی انسانهاست و پیامهای آنها الگو و راهکار مناسبی در تصمیم گیریها و برنامه ریزیهای فردی و اجتماعی انسانها به شمار می‌رود. مولوی معتقد است داستان مانند پیمانان و معنی و مقصود آن مانند دانه است و انسان خردمند کسی است که از شخصیت و پیامهای داستان به عنوان الگو استفاده می‌کند و به اصل و ظاهر داستان چندان توجهی نکند.

ای برادر قصه چون پیمانان ای است	معنی اندر وی مثال دانه ای است
دانه ای معنی بگیرد مرد عقل	ننگرد پیمانان را گر گشت نقل
ماجرای بلبل و گل گوش دار	گر که گفتی نیست آشکار

(مولوی، دفتر دوم، ابیات ۳۶۲۲ تا ۳۶۲۴)

وی سرگذشت تبهکاران و احوال دوستان و آشنایان را یکی از الگوهای مناسب در ایجاد شناخت و بصیرت در انسان می‌داند که بهترین یاد آور پیام «هو معکم اینما کنتم» است (حدید/۴).

تو ببین پس قصه فُجَّار را      پیش بنگر مرگ یار و جار را  
که هلاکت دادشان بی آلتی      او قرین توست در هر حالتی

(مولوی، دفتر پنجم، ابیات ۷۵۶ و ۷۵۷)

روش قصه سرایی و حکایت پردازی مولانا یکی از بهترین وسیله‌های ایجاد الگوهای ذهنی و رفتاری برای متریان و القای غیر مستقیم مفاهیم به مخاطبان است؛ زیرا داستان و حکایت آنان، بیان واقعیات عینی و مشهود است که بیشترین تأثیر را در تربیت به همراه خواهد داشت.

حاش لله این حکایت نیست، هین      نقد حال ما و توست این خوش بین

(مولوی، دفتر اول، بیت ۲۹۰۰)

### نتیجه

مولوی معتقد است قصه و نقل حکایات آموزنده یکی از ابزارهایی است که باعث آرامش خاطر روحی و روانی افراد می‌شود. او براین عقیده است که انسانهایی را که در اثر بی توجهی و فشارهای اجتماعی و فردی هموعان خود دچار التهاب روحی شده‌اند، می‌توان با قصه و داستان به آرامش و طمأنینه دعوت کرد؛ زیرا بیان فرجام و سرگذشت افرادی که باعث رنجش و ناراحتی هموعان خود می‌شدند، می‌تواند در تسکین و درمان روحی افراد رنجور و نژند نقش مؤثری ایفا کند.

قصه‌ها بیان حال انسانهایی است که در گذشته مثل ما زندگی می‌کردند. اگر ما بتوانیم بخوبی اندیشه‌ها و آمال آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و سپس به واکاوی رفتار خود پردازیم، هم در دنیا و هم در آخرت کامیاب و سعادت‌مند خواهیم بود. مولوی پیامها و گزاره‌های مفهومی قصه‌ها و حکایات را یکی از مهمترین عوامل آگاهی و بینش متریان می‌داند و نقش این پیام‌ها را در تربیت و هدایت انسانها بسیار سودمند می‌داند، به گونه‌ای که تأمل و تفکر در محتوای قصه‌ها افراد را از گرفتار شدن در رنجها و محنتها می‌رهاند و راهکارها و مسیره‌های صحیح را به آنان می‌نماید. وی معتقد است سرانجام و نهایت شخصیت‌ها و قهرمانهای داستانها و افسانه‌ها، نقد تفکرات و

بازتاب احوالات درونی انسانهاست و پیامهای آنها الگو و راهکار مناسبی در تصمیم گیریها و برنامه ریزیهای فردی و اجتماعی انسانها به شمار می رود.

#### یادداشتها

- ۱ - حلیمه سعدیه از قبیله بنی بکر بن سعد، دختر ابی ذویب بن عبدالله، دایه رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲ - این داستان در کتابهای سیره و ترجمه چون سیره ابن هشام (ج ۱: ۱۷۷)، طبقات ابن سعد (ج ۱: ۷۰) آمده است. به نقل از شهیدی، ج ۸: ۱۴۳.

#### منابع

##### قرآن کریم

- اسکندری، حسین؛ کیانی، ژاله (۱۳۶۸). تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و پرسشگری دانش آموز. فصلنامه مطالعات برنامه ریزی درسی. ش ۷. انجمن مطالعات برنامه درسی ایران.
- امینی، ابراهیم (۱۳۷۹). آئین تربیت: اسلام و تعلیم و تربیت. قم: انتشارات تربیت.
- بهشتی، محمد و همکاران (۱۳۸۵). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. ج ۲. تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورخالقی چترودی، مه دخت (۱۳۷۱). فرهنگ قصه های پیامبران. مشهد: آستان قدس رضوی.
- پیازه، ژان؛ پیر هانری، سیمون (۱۳۶۹). روان شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان. ترجمه عنایت الله شکیبا پور. تهران: نیما.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۸). تحلیل و نقد و تفسیر مثنوی معنوی. تهران: انتشارات اسلامی.
- حسینی (ژرفا)، ابوالقاسم (۱۳۷۸). مبانی هنری قصه های قرآن. تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
- دیویی، چمبرز (۱۹۷۰). قصه گوئی و نمایش خلاق. ترجمه ثریا قزل ایغ. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۶.
- رهگذر، رضا (۱۳۶۶). و اما بعد... تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). بحر در کوزه. تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). سر نی. تهران: انتشارات علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۷). شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۴). ادبیات کودکان. تهران: اطلاعات.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۲). مثنوی معنوی. تهران: نگاه.

